

# بچه‌ها بتتری



• سال یازدهم • تیر ۱۳۰۱ • شماره ۱۲۳  
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



# در ماه تیر بخوانید

- ۲..... عید ولایت
- ۵..... کدام سوره هستیم؟
- ۷..... نیلوفر صورتی
- ۹..... خرگوش و روباه
- ۱۰..... وفای به عهد
- ۱۱..... جان گندیده
- ۱۳..... نکته‌ی جادویی در یادگیری
- ۱۴..... اجزای هوا
- ۱۵..... قصه‌ی نام‌ها
- ۱۶..... سطح خارجی پوست
- ۱۸..... مشاهیر سیستان
- ۱۹..... حفظ محیط زیست
- ۲۰..... مشق‌های قدیم و جدید
- ۲۲..... کلمه‌ی طلایی
- ۲۳..... چیستان
- ۲۴..... از شادی تو شادم!
- ۲۵..... هشدار یک نوزاد

## عید ولایت

با اینکه مدارس تعطیل شده بود اما مدرسه‌ی خواهر بزرگم از دانش‌آموزان و مادران آنها برای شرکت در یک جشن مهم دعوت کرده بود. خواهرم چند روز بود که مرتب یک برگه در دست داشت، آن را می‌خواند و تکرار می‌کرد تا از حفظ شود. می‌دانستم قرار است خواهرم در آن مراسم متنی را بخواند.

خواهر کوچولو که فکر می‌کرد این ورقه، جایش را در فکر و دل خواهر بزرگ گرفته؛ جلو آمد، برگه را از خواهر گرفت و روی میز گذاشت. آن وقت جلوی او ایستاد، با دست و صورتش شکلک درآورد تا خواهر بزرگ را بخنداند. نزدیک بود خواهرمان عصبانی شود اما مامان چشمکی به او زد. خواهر به آرامی در برابر آبجی کوچولو روی زمین نشست، او را بوسید و

گفت: «آبجی گلم، من باید این متن را دو روز دیگر در مدرسه و جلوی همه‌ی معلم‌ها و همکلاسی‌ها و مادران آن‌ها بخوانم. تو که نمی‌خواهی من جلوی همه خجالت‌زده شوم!»

آبجی کوچولو گفت: «نه، آبجی جان! پس اول برای من بخوان! مثلاً من مادر یک دانش‌آموز هستم!» خواهر بزرگم ایستاد، صدایش را صاف کرد و گفت: «به‌نام خدا! عید غدیر، عید کامل شدن دین اسلام، اتمام نعمت الهی بر بشر و روز امامت برادر و وصی پیامبر (ﷺ) بر همه شیعیان، مسلمانان و همه مردم دنیا مبارک باد! عید غدیر، بزرگ‌ترین عید ما مسلمانان است و باید برای گرامیداشت آن همه توان خود را به‌کار بگیریم.»

خواهر نگاهی به حاضران کرد و ادامه داد: «دو سال است که به‌دلیل شیوع کرونا نتوانستیم کنار هم جمع شویم و این روز

بزرگ را گرامی بداریم. امروز با سلام و درود به پیامبر خاتم (ﷺ) و جانشین مهربان او امیر مؤمنان علی (ع)، عید امامت و ولایت را به جشن می‌نشینیم و با تشکر از مسئولان عزیز و زحمتکش مدرسه و مادران گرامی و همکلاسی‌های عزیز، هدایایی به دانش‌آموزان سادات تقدیم می‌کنیم. لازم به توضیح است که دبیران و دانش‌آموزان سادات مدرسه هم در اقدامی زیبا و قابل ستایش، هدایایی برای حاضران در این جشن تهیه کرده‌اند که تقدیم می‌کنند.»

خواهر کوچولو فوری گفت: «خوب آجی جان، اول هدیه‌ی من را بده!» داداش کوچولو خودش را به خواهرمان رساند و گفت: «آجی جان، من را هم یادت نرود!» مامان گفت: «آهای وروجک‌ها، آجی را اذیت نکنید! دخترم! خیلی خوب اجرا

**کردی، عالی بود! امیدوارم امیر مؤمنان (Σ) و خانم حضرت زهرا (E) از تو راضی باشند.»**

**مامان پس از این سخنرانی آبجی، با بستنی از ما پذیرایی کرد. بعد گفت: «بچه‌ها! ساکت و آرام بنشینید و به من کمک کنید تا یک فهرست از سادات فامیل و دوستان بنویسیم و برای آن‌ها هدایایی تهیه کنیم تا روز عید که به دیدن‌شان می‌رویم، هدیه‌ها را تقدیم کنیم.» جالب بود که فهرست ما بسیار طولانی شد و همه از این موضوع خوشحال بودیم. عید غدیر بر شما مبارک!**

«قاصدک»

**کدام سوره هستیم!**  
**سوره‌ای هستیم ز قرآن مجید**  
**قصه‌ای دارم که باید بشنوید**

قصه‌ای از یک قیام باشکوه  
قصه‌ای از هجرت مردان به کوه  
در نیایش با خداوند جهان  
دست آن‌ها رفت سوی آسمان  
ای خداوند مهربان چیره‌دست  
بر زمین، شاهی ستمگر حاکم است  
ای همیشه کارها را چاره‌ساز  
کار ما سخت است، آسانش بساز  
حرف آن‌ها را خدا آن شب شنید  
پوششی از خواب بر آن‌ها کشید  
روزها رفتند و شب‌ها هم گذشت  
سیصد و نُه سال شد، کم‌کم گذشت

دیده‌ی حق یک نظر بر غار کرد  
با نگاه از خواب‌شان بیدار کرد  
پلک خود را غار بر دنیا گشود  
آن ستمگر در جهان، دیگر نبود  
این نشان‌هایی که گفتم مو به مو  
من کدامین سوره‌ام حالا بگو

«مرتضی دانشمند»

نیلوفر صورتی  
چندتا دانه‌ی سیاه  
کاشتم تو خاک باغچه  
خیال می‌کردم او نا  
هستند تخمِ تر بچه



آبشون دادم تا سبز شدند  
از دل خاک بیرون زدند  
بزرگ شدند، قد کشیدند  
دُور درختی پیچیدند  
یه روز دیدم که گل داده  
گل‌های شیپوری داده  
گل‌هایی که قشنگ بودند  
صورتی و یک‌رنگ بودند  
به مادرم گفتم ببین  
اون دونه‌های تو زمین  
تخم تربچه نبودند  
تخمای نیلوفر بودند

نیلوفر صورتی‌رنگ  
شیپوریِ ناز و قشنگ  
پیچ می‌خوره دور درخت  
بالا می‌ره از اون درخت  
تا سر شو بالا کنه  
آسمونو نگاه کنه

«مهری طهماسبی دهکردی»

## خرگوش و روباه

روباه به خرگوش گفت: «چی شده، چرا این جوری به من زُل زده‌ای؟» خرگوش گفت: «توی این فکرم آیا تو آن‌طور که مردم می‌گویند، واقعاً زیرک هستی یا اینکه فقط از حماقت دیگران استفاده می‌کنی؟»

**روباه جواب داد: «چه سؤال جالبی! چرا به خانه‌ی من نمی‌آیی تا هم شام بخوریم و هم در این مورد با هم حرف بزنیم؟»**  
**وقتی خرگوش برای شام به خانه‌ی روباه رفت، متوجه شد که میز چیده شده اما غذایی روی میز نیست! فوری پا به فرار گذاشت.**  
**حتماً می‌توانید حدس بزنید که روباه چه نقشه‌ای برای شام کشیده بود!**

«محمد شمس»

## **وفای به عهد**

**موشی پرید روی بدن شیر که خواب بود. شیر از خواب بیدار شد، موش را در چنگال خود گرفت و او را به طرف دهانش برد. موش به التماس افتاد و قول داد در صورت آزادی، محبت شیر را جبران کند. شیر از سر تمسخر به او خندید و وی را آزاد کرد.**

طولی نکشید که شیر، اسیر شکارچیان شد. آنان شیر را با طناب به تنه‌ی درخت بستند. موش صدای ناله‌های شیر را شنید، خود را به او رساند و با جویدن طناب‌ها او را آزاد کرد. سپس به شیر گفت: «دیروز به من خندیدی زیرا انتظار نداشتی بتوانم محبت تو را جبران کنم. اکنون دیدی که حتی موش هم می‌تواند محبت دیگران را جبران کند.»

گاهی گردش روزگار، قوی‌ترین افراد را هم به کمک ضعیف‌تر محتاج می‌کند.

«حسین ابراهیمی»

## جان‌گندیده

پادشاهی، دو غلام خرید. یکی از آن‌ها زیبا و باهوش و دیگری نازیبا و کم‌هوش بود و دهانش نیز بوی بد می‌داد. پادشاه، غلام

کم‌هوش را از خود دور نکرد اما هر یک از دو غلام را در غیاب دیگری امتحان کرد تا بیشتر آن دو را بشناسد. او غلام نازیبی را «کمال» و غلام زیبا را «جمال» نامید.

روزی شاه، جمال را به حمام فرستاد و در غیاب او، سرگرم گفت‌وگو با کمال شد. از او پرسید: «دوست تو جمال، چگونه آدمی است؟» کمال گفت: «او آدم بسیار مهربان، باوفا و نیک کرداری است.» شاه گفت: «چگونه جمال را این‌گونه می‌ستایی؟ با اینکه او در غیابت از تو بدگویی می‌کند.» کمال گفت: «جمال، آدم خوبی است.»

پادشاه، این‌بار کمال را به حمام فرستاد و با جمال مشغول گفت‌وگو شد. جمال، از آغاز تا پایان صحبت، از کمال بدگویی کرد. پادشاه، متوجه شد که کمال اگرچه چهره‌ی زیبایی ندارد

ولی خوش سیرت است؛ اما جمال با اینکه زیبا است، باطن زشتی دارد. او به جمال گفت: «اکنون فهمیدم که اگر دهان کمال، بوی بد دارد؛ اما جان او خوشبو است و جان و روح تو، گندیده و ناپاک است! از من دور شو! من کمال را امیر تو کردم. از این پس، تو باید از او پیروی کنی.»

«ابوالفضل هادی منش»

## نکته جادویی در یادگیری

هر کاری که بدون هدف شروع شود، معمولاً به نتیجه‌ی خوبی نمی‌رسد. باید مانند باغبانی باشید که می‌داند در میان درختان، باید سراغ چه میوه‌هایی برود. نباید سرتان را پایین بیندازید و هر چه را دیدید، حفظ کنید. همیشه نکات مهم را از غیر مهم جدا کنید. بهترین قسمت یاد گرفتن، این است که بدانید اصل مطلب

**چیست و قسمت‌های کم اهمیت‌تر کدامند؟ یادتان باشد که هر  
مطلب، در خودش گنجی دارد که باید به دنبال آن بگردید.**

«سعید کفایتی»

## **اجزای هوا**

**هوا از چه گازهایی تشکیل شده است؟ کمی بیش از یک پنجم  
هوایی را که تنفس می‌کنیم، اکسیژن و سه چهارم آن را نیتروژن  
تشکیل داده است. به این ترتیب، ۹۸ درصد هوا را دو گاز  
نیتروژن و اکسیژن تشکیل می‌دهند. کمتر از یک درصد هوا، گاز  
آرگون است. از این گاز در لامپ‌های فلورسنت استفاده می‌شود.  
یک درصد باقی مانده‌ی هوا شامل مقدار اندکی از گازهای دیگر  
مانند نئون، هلیم و متان است.**

«ترجمه، پریسا همایون‌روز»

## قصه‌ی نام‌ها

شما ساکن هر کدام از شهرها و روستاهای ایران باشید، با نام خیابان‌ها و میدان‌های معروف محل سکونت خود آشنا شده‌اید اما شاید ندانید صاحب بعضی از این نام‌ها به چه دلیل، نام‌شان در تاریخ ایران ثبت شده است. با چند تن از این افراد آشنا شوید.

میرزای شیرازی سید محمد حسن حسینی شیرازی مشهور به «میرزای شیرازی»، مرجع تقلید شیعیان ایران بود. یکی از مهم‌ترین کارهای او صدور فتوای تحریم تنباکو در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار بود. توضیحاتی درباره‌ی تحریم تنباکو، در کتاب‌های درسی داده شده است.

میر عماد میر عماد حسینی قزوینی، مشهورترین خوش‌نویس،



هنرمند و خطاط «نستعلیق» در ایران بود.

میرزا کوچک خان یونس استادسرای معروف به «میرزا کوچک

جنگلی»، رهبر مبارزان جنبش جنگل در شمال ایران بود.

شهید همت محمدابراهیم همت از فرماندهان سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. او در

اسفند ۱۳۶۲ در عملیات خیر به شهادت رسید.

ابوریحان ابوریحان بیرونی، ریاضیدان، ستاره‌شناس،

تقویم‌شناس، انسان‌شناس، هند‌شناس و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی

در قرن چهارم و پنجم هجری بود. و کتاب‌های زیادی تألیف کرد.

سطح خارجی پوست

آنچه را شما به عنوان پوست می‌شناسید، «اپیدرمیس» نام دارد و

خشک و ضد آب است و از ورود میکروب‌ها به داخل بدن جلوگیری می‌کند. لایه‌ی بیرونی پوست، از سلول‌های مرده تشکیل شده است که این سلول‌ها به‌صورت دائمی دور ریخته می‌شوند اما دوباره اپیدرمیس شروع به تولید سلول‌های جدید می‌کند تا پوست جدید ساخته شود. اپیدرمیس دارای یک ماده‌ی رنگی است که به پوست رنگ می‌دهد.

اگر کسی پشت پوست دست خود را با کمک میکروسکوپ نگاه کند، متوجه‌ی منظره‌ای پر تپه و خار با پستی و بلندی می‌شود که روی سطح آن، چمن‌زاری وجود دارد. این شیارها در جوانی انسان، موهای ظریف و نازکی هستند که بدون میکروسکوپ نمی‌توان آن‌ها را دید.

«مترجم، طیبه‌سادات و مرضیه‌سادات صالحی»

## مشاهیر سیستان

از مشاهیر استان سیستان و بلوچستان می‌توان به آیتا...  
حاج سیدعلی حسینی سیستانی (یکی از مجتهدان معروف و معاصر  
شیعه)، سیدمولوی عبدالعزیز ساداتی از روحانیون معروف  
بلوچستان، فرخی سیستانی شاعر قرن پنجم، ابوسعید سجری  
منجم قرن چهارم هجری قمری و ابوالفتح بستی شاعر قرن پنجم  
هجری اشاره کرد.

یعقوب لیث صفاری، اولین دولت مستقل ایرانی بعد از اسلام را  
در سیستان به نام «صفاریان» تأسیس کرد. استاد شیرمحمد  
اسپندار دونلی نواز مشهور بلوچ (نی نوازی بلوچی) در زمان  
حیات خود، تنها نوازنده‌ی دونلی در جهان بود. ابوسعید سجری  
منجم و ریاضیدان، بزرگ‌ترین دانشمندی است که در قرن

چهارم، زیج مأمونی را برای رصد کردن جرم‌های آسمانی بنا نهاد. او اولین اسطرلاب زورقی را اختراع کرد.

«مهدی چوبینه، کورش امیری نیا»

## حفظ محیط زیست

خداحافظ پرواز هواپیماها مقدار زیادی کربن دی‌اکسید از خود آزاد می‌کنند. برای رفتن به جاهای سرسبز در تعطیلات، مناطق نزدیک‌تر به خانه را انتخاب کنید تا از پرواز با هواپیما پرهیز کنید. اگر ناچار به مسافرت با هواپیما هستید، سعی کنید بلیت پرواز مستقیم را بگیرید زیرا نشستن و بلند شدن هواپیما انرژی زیادی مصرف و کربن دی‌اکسید زیادی تولید می‌کند.

سفر با اتوبوس سفر با اتوبوس یا قطار، کمتر از مسافرت با خودروی شخصی به محیط زیست آسیب می‌رساند زیرا تعداد

زیادی از مردم، سوار اتوبوس یا قطار می‌شوند و انرژی مصرفی برای آنها در مقایسه با خودروی شخصی کمتر است. اگر مردم با هم سوار یک خودرو شوند، انرژی کمتری مصرف می‌شود. برخی جاده‌ها دارای خط‌ویژه برای خودروهایی است که بیش از یک سرنشین دارند.

دوچرخه‌سواری یا پیاده‌روی برای حفظ محیط‌زیست، دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی بهتر از سوار شدن بر خودروهای شخصی است زیرا بنزین مصرف نمی‌کنند.

«مهر داد تهران‌یان‌راد»

## مشق‌های قدیم و جدید

من مشق‌هایم را روی کاغذهای سفید می‌نویسم. این کاغذها صاف و نازک هستند. مداد من نرم و راحت روی کاغذ راه می‌رود اما

هر وقت نوک مدادم تیز باشد، کاغذ را سوراخ می‌کند. شنیده‌ام که کاغذ را از پوست و چوب درختان می‌سازند. یعنی چوب‌ها را در کارخانه کاغذسازی به کاغذ تبدیل می‌کنند. خوبی کاغذ این است که سبک و نازک است و می‌توان دفتر را همه‌جا با خود برد. در قدیم فقط بچه‌های شاهان می‌توانستند درس بخوانند. این بچه‌های خوشحال، مشق‌هایشان را روی پوست بدن گوسفندان می‌نوشتند. البته قبل از اینکه گوسفندان تبدیل به دفتر مشق شوند، قصاب‌ها پوست آن‌ها را زیر آفتاب داغ پهن می‌کردند. وقتی پوست‌ها خوب خشک می‌شدند با چوب‌های گرد و بلندی چندبار روی آن می‌کشیدند تا پوست کاملاً صاف شود. بعد آن را با چاقو به چند قسمت کوچک‌تر تقسیم می‌کردند. حالا دیگر دفتر مشق آماده بود. آن وقت با جوهر سیاه روی آن می‌نوشتند یا

نقاشی می کشیدند. دفتر مشق بچه‌های آن زمان، کلفت بود و بوی نامطبوعی داشت.

## کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی خرداد، «امتحان» بود با این پاسخ‌ها: امروز، مراغه، تیک تاک، حيله‌گر، انبار و نخود.

کلمه‌ی طلایی این ماه، یک کلمه‌ی چهارحرفی و نام کاری است که مردم در روز عید غدیر و پس از سخنان مهم پیامبر اکرم (ﷺ) انجام دادند. برای یافتن آن، به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱. متضاد باز است.

۲. شهر بادگیرها.

۳. همیشه همراه چشمان ضعیف است.

۴. وسیله‌ی مهمی که حرکت خودرو را متوقف می‌کند.

## چیستان

\* آن چیست که دو دست و یک صورت دارد ولی نمی‌تواند

چیزی را نگه دارد؟

\* آن چیست که متعلق به توست ولی دیگران بیشتر از تو از آن

استفاده می‌کنند؟

\* آن چیست که اگر آن را نگه نداری، آن را شکسته‌ای؟

\* آن چیست که اگر آن را داشته باشی، نباید با دیگران به

اشتراک بگذاری؛ اگر به اشتراک گذاشتی، دیگر آن را نداری.

\* آن چیست که برای استفاده، باید آن را بشکنی؟

\* آن چه پرسشی است که هیچ‌وقت نمی‌توانی به آن جواب

«بله» بگویی؟



**پاسخ چیستان‌های خرد داد**

**هندوانه، مورچه، ماهی.**

**از شادی تو شادم!**

‡ **کودک: «مامان، این پیراهنی که پوشیدم، خیلی برایم تنگ است، نمی‌توانم نفس بکشم.» مادر: «مشکل اینجاست که تو سرت را از آستین لباس بیرون آورده‌ای!»**

‡ **معلم: «چند نوع دندان داریم؟» دانش‌آموز: «اجازه، نوک زبانم است! لطفاً شما اولی را بگویید.» معلم: «آسیا.» دانش‌آموز: «یادم آمد؛ آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا و اقیانوسیه!»**

‡ **از یک نفر پرسیدند: «شما اهل تهران هستید؟» جواب داد: «خیر، اهل مطالعه هستم!»**

✚ مسؤل هتل: «آقا، من بهترین اتاق هتل را در اختیار شما گذاشتم؛ حتماً موافق هستید!» مسافر: «در این امر شکی نیست

زیرا همه‌ی پشه‌های هتل هم در این اتاق جمع شده‌اند.»

✚ قاضی: «در روز روشن، دزدی کردی! خجالت نمی‌کشی؟»

دزد: «آقای قاضی، ما چه کار کنیم؟ شب‌ها هم که می‌رویم

دزدی، مردم از ما شکایت می‌کنند!»

✚ از کلاغ پرسیدند: «نام تو چیست؟» گفت: «اسم طوطی

است!» گفتند: «پس چرا رنگت سیاه است؟» گفت: «چون در

زغال فروشی کار می‌کنم!»

## هشدار یک نوزاد

باید به تمام نی‌نی‌های هم‌سن و سال خودم اتفاقی را که برایم

افتاد، هشدار بدهم! اگر دیدید، روی زمین یک شکلات خوشگل

**افتاده، هیچ وقت آن را نخورید؛ زیرا اول مزه‌ی دکمه می‌دهد!  
دوم اصلاً از گلوی آدم پایین نمی‌رود. اگر این اتفاق برایتان  
افتاد، فوری به نزدیک‌ترین بابا و مامانی که دیدید مراجعه کنید.  
«مهر داد صدقی»**



# Bacheh-ha Boshra

Managing Director: Nasrin Ahyabi  
Address: P.O. BOX 17775/338 Teh.Iran  
Fax: +9821 33102466  
Cell Phone: +98 912 307 0328  
Website: www.kamna.ir

چاپی برزیل، تهران، خیابان ایران- خیابان مهدوی پور، پلاک ۳۸  
تلفون: +۹۸۲ ۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۳۳۱۰۳۳۳۸  
تلفکسی: +۹۸۲ ۳۳۱۰۳۳۳۳ شماره: +۹۸۲ ۳۳۱۰۳۳۳۸

تهران، خیابان ولیعبد ثانی

## ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحبان: اندرز و مدیر مسئول: نسرتین ابراهیمی  
انور قلی، حسنین یوسفی، فرحنازادی  
ویراستار: سید سعید حسینی

نشانی: ایران - تهران صندوق پستی: ۱۷۷۷۵/۳۳۸